

فارسی تکمیلی پایه نهم

درس اول: آفرینش همه تنبیه خداوند دل است.

جستنی صفحه ۲۴

وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (یس)

مصرع «پاک و بی عیب خدایی که به تقدیر عزیز» به آیه ۳۸ سوره یس اشاره و تلمیح دارد و مصرع «ماه و خورشید مسخر کند و لیل و نهار» نیز به آیه ۳۳ سوره ابراهیم.

وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ (ابراهیم)

نوشتنی صفحه ۲۴

۱. «الوان» در این بیت به معنی متنوع و گوناگون به کار رفته است.

۲. «نقش بر دیوار بودن» کنایه از «بی روح و بی اثر بودن» است.

۳. اندر: درباره گفته نباید: گفته نخواهد شد.

۴. - دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار ← کسی که: ضمیر مبهم

- که تواند که دهد میوهی الوان از چوب / یا که داند که برآرد گل صد برگ از خار ← که: چه کسی (ضمیر پرسشی) که: حرف ربط

- راستی کن که به منزل نرسد کج رفتار ← که: زیرا که (بیان علت)

۵. «این گوی و این میدان» کنایه از این است که فرصت مناسب دست یابی به خوشبختی در اختیار انسان قرار گرفته است.

ندیشیدنی صفحه ۲۵

۱. «خداوند» در این مصرع به معنی صاحب معرفت حقیقی است و در دو بیت بعدی «یکی بر سر شاخ...» به معنی صاحب باغ و بستان است. با توجه به معنی «خداوند دل» صاحب این باغ، اهل معرفت و شناخت الهی است و می-داند و می فهمد که بدکاران زمانه، پیش و بیش از آنکه به دیگران جفا کنند در حق خود، بدی کرده‌اند.

۲. **کلیات سعدی** از آثار متفاوتی با قالب‌ها و موضوعات مختلف، درست شده است. در اصل، هر بخشی از کلیات سعدی، کتابی مستقل است که در کنار هم به آن‌ها کلیات سعدی گفته می‌شود؛ در حالی که **دیوان حافظ** یک مجموعه از غزل‌های عاشقانه و عارفانه است.

۳. در **هوای گرگ و میش** به دلیل تاریک و روشن بودن هوا، تشخیص گرگ از گوسفندان گله، برای چوپان دشوار است. بامدادان نیز، هوا نه تاریک و نه روشن است.

۴. «**تسبیح**» در مصراع «کوه و دریا و درختان همه در **تسبیح** اند» به معنی **ستایش و حمد** پروردگار است. در بیت صائب تبریزی «منه- زنه‌ار- دل ... / که آخر می شود چندان که یک **تسبیح** گردانی» منظور از «**تسبیح**» همان **مه‌ره‌هایی** است که ابزار ذکر و حمد و ستایش گفتن است و به طور طبیعی کم‌کم معنای حمد و ستایش (**تسبیح**) بر این ابزار ذکر گفتن، نهاده شده است. با توجه به کوتاهی عمر و زودگذر بودن آن، صائب تبریزی گذر زود هنگام عمر صدساله را به سرعت شمردن صد دانه‌ی تسبیح، تشبیه کرده است.

۵. مقصود از **مرغ سحر**، **بلبلان آوازخوان** است. در تصنیف مشهور «**مرغ سحر ناله سر کن / داغ مرا تازه تر کن**» از ملک الشعراء بهار روی سخن با بلبل آوازخوان است که با صوت حزین خود، داغ شاعر را تازه می‌کند.

۶. سعدی در بیت نخست «**خبرت هست که مرغان سحر می‌گویند / آخر ای خفته سر از خواب جهالت بردار**» چنین می‌گوید که مرغان سحرگاهی در حال راز و نیاز با خداوند عالم هستند و خفتگان را به عبادت و بیداری دعوت می‌کنند ولی انسان‌های خفته و جاهل، از این ذکر و راز و نیاز محروم و بی‌خبرند و همچنین در بیت بعد «**خفتگان را چه خبر زمزمه مرغ سحر؟ / حیوان را خبر از عالم انسانی نیست**» نیز می‌گوید که خفتگان و جاهلان زمانه همچون حیواناتی هستند که از رمز و راز عالم انسانی محروم و بی‌خبر مانده‌اند.

۷. در بیت پایانی قصیده سعدی «**سعدیا راست روان گوی سعادت بردند / راستی کن که به منزل نرسد کج رفتار**» تنها راه دستیابی به سعادت را راستی و درستکاری می‌داند. در بیت «**راستی موجب رضای خداست / کس ندیدم که گم شد از ره راست**» و بیت «**راستی آور که شوی رستگار / راستی از تو، ظفر از کردگار**» نیز راستی و درستکاری را موجب رضایت پروردگار و هدایت انسان‌ها و رستگاری دانسته‌اند. در تمام این ابیات، «**راستی**» به معنی «**پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک**» به کار رفته است.

۸. در بیت «**گوی توفیق و کرامت در میان افکنده اند / کس به میدان در نمی‌آید، سواران را چه شد؟**» توفیق انجام کار نیک و کرامت و بزرگواری به «**گویی**» تشبیه شده‌اند که خداوند، فرصت دستیابی به آن‌ها را به انسان داده است ولی کمتر کسی از این فرصت استفاده می‌کند و برای به دست آوردن توفیق الهی و کرامت و بزرگواری تلاش می‌کند.

دانستنی صفحه ۲۸ به توضیحات فیلم آموزشی مراجعه شود.

خواندنی صفحه ۲۹ به توضیحات فیلم آموزشی مراجعه شود.

حکایت: سفر

دانستنی صفحه ۳۱ به توضیحات فیلم آموزشی مراجعه شود.

خواندنی صفحه ۳۲ به توضیحات فیلم آموزشی مراجعه شود.

ندیشیدنی صفحه ۳۳

* «ریش در آسیا سفید کردن» کنایه از نادانی و بی تجربگی است. کسی که موهای خود را در آسیا با گرد آرد سفید کرده؛ هنوز به تجربه‌ی کافی دست نیافته است.

* «آب‌ها از آسیاب افتادن» کنایه از رفع خطر و برقرای آرامش است.

* «دل همچو سنگت ای دوست، به آب چشم سعدی / عجب است اگر نگردد که بگردد آسیابی» کنایه از این است که عاشق در راه وصل معشوق، آنچنان گریسته است که از سیل اشک‌های او آسیاب به حرکت در می‌آید اما دل دوست، نرم و راضی نمی‌شود.

* «چون بدیدی گردش سنگ آسیا / آب جو را هم ببین آخر، بیا / خاک را دیدی برآمد در هوا / در میان خاک، بنگر باد را» کنایه از این است که هر معلولی، علتی دارد؛ یعنی هنگامی که گردش سنگ آسیاب را می‌بینی؛ بدان که رودخانه پرآب است و گر نه، سنگ آسیاب از حرکت باز می‌ایستاد و همچنین وقتی که در آسمان، گرد و خاک را می‌بینی؛ بدان که در آن دور دست‌ها، بادی تند وزیده که موجب بر هوا خاستن گرد و خاک شده است.

خواندنی صفحه ۳۳ به توضیحات فیلم آموزشی مراجعه شود.